

حکم غصب و ادله آن از دیدگاه فقه امامیه

نسرين قبادی^۱

چکیده

غصب یعنی گرفتن مال دیگری از راه ظلم تعریف شده و غصب استیلا برحق غیر است به نحو عدوان به همین دلیل برای تحقق غصب باید شخص بر حق دیگری استیلاء پیدا کند. دستیابی بدون تصرف نمودن کافی نیست به عبارتی بهتر است غاصب مال دیگری را تصرف نماید تا غصب صورت گیرد. ضمان غاصب از آغاز تصرف و تسلط و استیلا بر مال غیر آغاز میشود غاصب ضامن رد عین مال به مالک است و اگر تلف شده باشد باید بدل آن را از مثل یا قیمت در راستای ایفاء تعهد به مالک بدهد و اگر رد عین به دلایلی ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد این مقاله در پی تبیین حکم تکلیفی غصب و ارایه ادله مربوط به آن می باشد. بر اساس احکام غصب، غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده هر چند این نقص یا عیب مستند به فعل او نباشد.

کلید واژگان: اموال، تصرف، حکم، غاصب، غصب.

مقدمه

اسلام، احترام به حریم اموال را بر پیروانش لازم شمرده است. و تصرف ناحق در اموال دیگران - اعم از منقول و غیرمنقول - را غصب و نامشروع می داند. غصب برای خود آثار و احکامی دارد. قرآن کریم و همچنین روایات به همه جوانب زندگی بشر اهمیت می دهند. در این پژوهش که به روش توصیفی می باشد، به صورت کتابخانه ای به جمع آوری اطلاعات پرداخته شده است. غصب به زور و ستم گرفتن مال دیگری را گویند. از دیدگاه قرآن کریم غصب در حق و مال، عملی حرام، گناه و نیز جرم تلقی می شود و غاصب باید در دنیا و آخرت پاسخ گو باشد. قرآن کریم همچنین بر حرمت تصرف غاصبانه در اموال مردم تأکید می کند. خداوند در آیاتی دیگر تصرف سرزمین و خانه دیگران را حرام دانسته و غصب اموال دیگران را گناهی در ردیف قتل و آدمکشی معرفی می کند. در آموزه های قرآنی علاوه بر اینکه استقلال در غصب، امری نادرست و جرم و گناه است هم چنین مشارکت در این غصب نیز این گونه است. در روایات زیادی نیز از ناروایی و حرمت غصب به شکل های مختلف بیان گردیده است.

^۱. طلبه سطح ۲، مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)، گیلانغرب، کرمانشاه.

غصب در لغت و اصطلاح

«غصب» در لغت عرب به معنای گرفتن چیزی با ستم است؛ أَخَذَ الشَّيْءَ ظُلْمًا^۱، مالا كان أو غيره^۲. در کتب دیگر تعریف بصورت؛ أَخَذَ الشَّيْءَ ظُلْمًا وَ قَهْرًا^۳ وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا^۴. در پس آنها شاهی بود که هر کشتی را بنا حق می‌گرفت. این کلمه فقط یکبار در کلام الله مجید آمده است.^۵

و در اصطلاح فقهی، فقها تعاریفی از غصب کرده‌اند که با معنای لغوی آن متناسب است، به عنوان نمونه: محقق در «شرایع» و شهید اول در متن «لمعه» در تعریف غصب گفته‌اند:

«الغصب هو الاستقلال باثبات اليد على مال الغير عدواناً»^۶. غصب عبارت است از تصرف عدوانی در مال دیگران.

یعنی: «غصب آن است که شخصی مستقلاً و به‌تنهایی بر مال دیگری (اعم از عین و منفعت) به‌طور ظلم و ستم دست‌گذاری و مسلط شود». ولی شهید ثانی چون بر این تعریف از جهاتی ایراد داشته خود تعریف دیگری در شرح «لمعه» ارائه داده و آن این است: «الغصب هو الاستيلاء على حق الغير عدواناً». یعنی شهید ثانی به‌جای کلمه استقلال در تعریف اول، استیلا و به‌جای کلمه مال، حق را گذاشته است؛ چراکه طبق تعریف اول اگر شخصی بر خانه‌ای که صاحب‌خانه نیز در آن سکونت دارد به نحو اشاعه سلطه پیدا کند مصداق غصب نخواهد بود باآنکه یقیناً غصب است؛ زیرا کلمه استقلال استیلا را شامل است نه با شرکت؛ و دیگر آن که اگر کسی بر حق دیگری تجاوز کند مثل حق تحجیر و حق مسجد و حق مدرسه طبق تعریف اول غصب به حساب نمی‌آید باآنکه یقیناً غصب است؛ زیرا لفظ مال در تعریف اول شامل حق به این معنی نمی‌شود، لذا شهید ثانی به‌جای کلمه مال کلمه حق را گذاشته تا شامل غصب این نوع حقوق هم بشود.^۷

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ص ۶۴۸.

۲. ابو حبيب سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ص ۲۷۵.

۳. صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ص ۹.

۴. کهف: ۷۹.

۵. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ص ۱۰۲.

۶. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ص ۵۹.

۷. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ص ۸.

مصطفی محقق داماد در کتاب قواعد فقه منظور از «عدوان» را تجاوز به حق دیگری عنوان می کند. بنابراین در غضب، استیلا از روی عمد و قهر صورت می گیرد، در حالی که در ضمان ید، عنصر عمد و قهر ملحوظ نشده است. پس قلمرو ضمان ید شامل دو دایره است، یکی ید عدوانی و دیگری ید غیر عدوانی.^۱

شهید اول در کتاب لمعه غضب را اینگونه تعریف می کند: غضب عبارت است از آنکه شخص مستقلاً از روی تعدی و عدوان بر مال غیر ید گذارده و آن را متصرف شود.^۲

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.^۳

غضب: آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود. غضب از گناهان کبیره است و اگر کسی مرتکب آن شود، در قیامت به عذاب سختی گرفتار خواهد شد. از رسول اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده: «هر کس یک وجب از زمین دیگری را غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند».^۴

غضب عبارتست از استیلاء و تسلط بر مال غیر بدون حقی شرعی.^۵

میرزا حبیب الله رشتی معنای لغوی غضب را ظلم و قهر عنوان می کند. و در اصطلاح نیز استیلاء و تسلط بر مال غیر یا حقی از قوق او می داند.^۶

۱. مصطفی یزدی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ص ۶۸.

۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللعه الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: ص ۲۲۱.

۳. محمد فاضل لنکرانی موحدی، ص ۴۵۹.

۴. خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۵۳۳.

۵. محمود بن عبد السلام تربتی شهابی خراسانی، ادوار فقه (شهابی)، ص ۱۴۰.

۶. میرزا حبیب الله رشتی گیلانی نجفی، ص ۲.

حکم تکلیفی غضب و ادله آن

غضب دارای احکام تکلیفی خاص خود می‌باشد که احکام تکلیفی آن عبارت است از حرمت غضب و وجوب رد مغضوب که در ادامه مباحث، به تفصیل خواهد آمد.

الف: حرمت غضب

غضب دو حکم تکلیفی دارد یکی از آن‌ها حرمت غضب است.^۱ غضب کردن حرام است به حسب عقل، کتاب، حدیث و اجماع و تصرف کردن غاصب در آن مال حرام است سوای رد کردن به صاحبش، چه رد آن واجب است اگرچه متعذر باشد چون چوب در عمارت و لوح در کشتی و اگرچه محتاج به ویران کردن آن باشد، اما اگر در دریا باشد و لوح در پایین کشتی باشد رد آن بعد از اخراج به ساحل واجب است.^۲

غضب عقلاً و شرعاً حرام است که با مسلط شدن بر مال غیر، از روی ظلم و در اختیار گرفتن و تصرف در آن، تحقق پیدا می‌کند. در غضب فرقی بین مال منقول و غیرمنقول و بین اعیان و منافع نیست.^۳

خوردن و پایمال کردن مال یتیم و مال کسی که غایب است و موقوفات و مانند آن‌ها حرام است، پس بر هر فرد واجب است این اموال را از دسترس متجاوزان حفظ کرده، مال یتیمان و اموال غایب و موقوفات را حفظ کند و هر کس دسترسی به این‌گونه اموال دارد، آن‌ها را جهت نگهداری هزینه کند، خواه مجتهد باشد یا نباشد.^۴

غضب در اموال، از اعظم محرمات است بعد از ظلم در نفوس و اعراض؛ و حکم آن ثابت است از طریق حکم عقل به تقبیح، و اطلاق عقلاً، و اتفاق اهل ادیان اصیله و مسلم بودن نزد همه آن‌ها، و همه اهل دین حق کامل اسلام، چنانچه با وضوح در نزد اهل اسلام مروی است از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «من غضب شبراً من الأرض، طوقه الله من سبع ارضین يوم القيامة؛ و من خان جاره شبراً من الأرض، جعله الله طوقاً فی عنقه»

۱. روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله - مترجم: علی اسلامی، ص ۳۰۵.

۲. محمد بن حسین بهاءالدین عاملی، نظام بن حسین ساوجی، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی، ط - جدید)، صص ۵۵۰-۵۴۹.

۳. حسین بن عبد الصمد عاملی - مترجم: جلالی، سید محمد جواد حسینی، مصرف خمس در زمان غیبت، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۱۹۷.

من تخوم الأرض السابعة حتى يلقي الله يوم القيامة مطوّقاً إلا أن يتوب و يرجع؛ و من أخذ أرضاً بغير حق، كلف أن يحمل ترابها إلى المحشر»، و دخول مغضوب در عهده و ضمان غاصب، از امور واضحه دينيه است.^۱

در اینجا به بررسی ادله حرمت غصب پرداخته می‌شود.

ادله حرمت غصب

در آیات شریف قرآن کریم از خوردن اموال دیگران به ناحق و همچنین اموال یتیمان نهی شده است. که در ادامه به بیان آنها پرداخته می‌شود.

اول: آیات حرمت غصب

۱- «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲

ترجمه: اموال خود را در بین خود (به طریق) باطل نخورید (یعنی بعضی اموال بعض دیگر را) و این اموال را به حکام (زمامداران امور و قضات) نرسانید به منظور اینکه قسمتی از اموال مردم را آگاهانه به گونه گناه و معصیت بخورید.

طبیعی قصه معلوم است که شخصی مال دیگری را غاصبانه می‌خورد و موضوع قهراً به حکام ارجاع می‌شود و به وسیله حکام صورت قانونی داده و دانسته معصیت کرده و مال مردم را از بین می‌برند آیه شریفه از این عمل نهی می‌کند و تا اندازه‌ای وجدان اشخاص غاصب را تحریک می‌کند که بلکه از این جنایت دست بردارند.^۳

نکات و اشاراتی که در آیه مبارکه به نظر می‌رسد:

۱- ابتدا مالکیت خصوصی مسلم گرفته شده و سپس به بیان حکم آن می‌پردازد، زیرا اصل مالکیت خصوصی امری فطری و روشن بوده و از آغاز زندگی بشر وجود داشته و بر زندگی وی کاملاً حاکم بوده است و بر خلاف ادعای کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، در آغاز کمون اولیه اشتراکی وجود نداشته بلکه هر انسانی مالک

۱. محمد تقی بهجت گیلانی فومنی، جامع المسائل (بهجت)، ص ۵۷۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۸۸.

۳. علی احمدی میانجی، ص ۶۴.

«ألا و لا يحل لامرئ من مال أخيه شيء إلا بطيب نفس منه».

«لا يحل لامرئ من مال أخيه إلا ما طابت به نفسه».^۱

ترجمه: آگاه باش حلال نیست برای مرد از مال برادرش چیزی مگر با طیب نفس او.

«المسلم على المسلم حرام دمه و عرضه و ماله المسلم أخو المسلم لا يظلمه و لا يخذله».^۲

ترجمه: خون و آبرو و مال مسلمان بر مسلمان حرام است. مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم روا نمی‌دارد و او را در وقت احتیاج تنها نمی‌گذارد.

«حرمة مال المسلم كحرمة دمه».^۳

ترجمه: احترام مال مسلمان مانند احترام خون او است.

«لا يحل مال امرئ مسلم إلا بطيب نفس منه».^۴

ترجمه: حلال نیست مال مرد مسلمان مگر با رضایت او.

ب: وجوب رد مغضوب

دومین حکم تکلیفی غصب وجوب رد آن به مغضوب منه یا ولی او است.^۵ دو حکم تکلیفی غصب در تمام اقسام غصب جریان دارند؛ پس غاصب در آن‌ها گناهکار است و ردّ بر او واجب است.^۶ شخص که با وضع ید عدوانی، بر مال غیر استیلا پیدا می‌کند و ضمان بر وی مستقر می‌گردد، مادام که عین آن باقی است ملزم به رد آن است، نه غاصب می‌تواند از رد عین خودداری کند و مال دیگری را به جای آن به صاحب مال پرداخت کند، و نه صاحب مال می‌تواند غاصب را به پرداخت پول یا تسلیم مال دیگر ملزم سازد.^۷ هرچند که دادن

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. روح الله موسوی خمینی، ترجمه تحریر الوسیله - مترجم: علی اسلامی، ص ۳۰۵.

۶. روح الله موسوی خمینی، ترجمه تحریر الوسیله - مترجم: اسلامی، علی، ص ۳۰۵.

۷. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، محقق / مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، ص ۷۵-۷۶.

عین موجب ضرر غاصب شود، مانند ردّ تیر آهنی که در بنا به کاررفته یا نخ‌ی که در دوخت مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

اگر انسان چیزی را غصب کند باید آن‌ها به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن‌ها به او بدهد.^۲

چند فرع: ۱- اگر چنانچه ردّ عین مستلزم تلف جانی و یا از بین رفتن اموال مورد احترام دیگران شود، غاصب می‌تواند با پرداخت قیمت و یا جنس معادل آن، عهده خویش را مبراً سازد، مثل آن‌که قطعه چوب مغضوب در قایقی به کاررفته و مالک درحالی‌که قایق بر روی آب است مال خویش را مطالبه کند.^۳

۲- هرگاه مال مغضوب با مال دیگری چنان ممزوج شود که قابل تمییز و جدا کردن نباشد، مثل مخلوط شدن دو بنزین، دو روغن و یا دو گندم مشابه و امثال این‌ها، در چنین موردی وظیفه غاصب چیست؟^۴

در بین فقها در اینجا دو نظر وجود دارد: مشهور معتقدند که جز شرکت مالک با غاصب چاره‌ای دیگر نیست، ولی بعضی دیگر از فقها می‌گویند: در اینجا حکم تلف را دارد و غاصب ملزم به پرداخت مثل یا قیمت است.^۵ البته اگر اختلاط و امتزاج طوری باشد که قابل جدا شدن باشد، مثل اینکه گندم غصب شده با جوی غاصب مخلوط شده است، در این صورت هرچند مشقت‌بار و یا خرج‌بردار باشد، غاصب موظف است که گندم را از جو جدا کند و به صاحبش پس دهد،^۶ اما اگر مالک و غاصب تراضی نمایند که غاصب مالی یا وجهی به مالک بپردازد بی‌تردید مانعی ندارد.^۷

۳- هرگاه در اثر عمل غاصب قیمت مال مغضوب فزونی یابد، باید آن را چنان‌که هست به مالک رد کند و غاصب حق ندارد از این بابت پولی مطالبه نماید.^۸

۱. همان.

۲. روح الله موسوی خمینی، توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۵۳۴.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، محقق/ مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، ص ۷۷.

۴. همان، صص ۳۰۱-۳۰۰.

۵. روح الله موسوی خمینی، ترجمه تحریر الوسیله - مترجم: علی اسلامی، ص ۱۶۰.

۶. روح الله موسوی خمینی، ترجمه تحریر الوسیله - مترجم: علی اسلامی، ص ۱۷۷.

۷. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، ص ۳۰۰.

۸. روح الله موسوی خمینی، ترجمه تحریر الوسیله - مترجم: علی اسلامی، مسئله ۴۵-۴۲.

۴- اگر عین مغضوبه به حال خود باقی است و نقصانی در آن پدید نیامده، اما قیمت بازاری آن تنزل پیدا کرده، مثلاً اینکه در هنگام غصب قیمت آن مال هزار تومان بوده، ولی فعلاً به پانصد تومان رسیده است، غاصب ضامن قیمت ساقط شده نیست، بلکه باید اصل عین را رد کند.^۱

۵- غاصب موظف است عین را به مالک آن رد کند، اگر مالک صغیر یا مجنون بود باید به ولی یا قیم آن‌ها رد نماید و در صورت رد به اشخاص محجور ذمه غاصب بری نمی‌شود.^۲

۶- اگر در عین مغضوبه در حال غصب نقص یا عیبی پدید آید خواه در نتیجه عمل غاصب باشد یا حوادث خارجی، این عیب و نقص در حکم تکلیفی او؛ یعنی رد عین به مالک اثری ندارد و غاصب موظف است عین ناقص و معیوب را به مالکش برگرداند، هرچند که نام و منفعت مقصود از آن در عرف تغییر کرده باشد، مثلاً اینکه پارچه‌ای را بریده باشند یا گندمی را آرد کرده باشند، ولی غاصب ضامن مابه‌التفاوت عین سالم و معیوب می‌باشد؛ زیرا این نقص در زمانی پدید آمد که مال در تحت استیلا و تصرف او بود.^۳

۷- هرگاه عین موجود باشد ولی به عللی رد آن امکان‌پذیر نباشد، مثلاً اینکه دزدی آن را ببرد و یا در چاهی بیفتد که امکان اخراج آن نباشد، در این صورت حکم تلف را دارد و غاصب موظف است بدل آن را به مالک بدهد و این را در اصطلاح فقهی «بدل حیلولة» می‌نامند.^۴

البته اگر آن عین بعداً به طریقی به دست آید، باید آن را به صاحبش بپردازد و چیزی که غاصب به‌عنوان «بدل حیلولة» به مالک داده است، به غاصب برگردانده شود.^۵

نتیجه گیری

بر اساس آنچه ذکر شد می‌توان گفت احکام تکلیفی غصب عبارت‌اند از حرمت غصب و وجوب رد مغضوب. ادله‌ای که بر حرمت غصب دلالت می‌نماید شامل آیات قرآن کریم روایات معصومین (علیهم‌السلام) و قاعده احترام مال مردم. آیات قرآن کریم دلالت می‌کنند بر نهی از خوردن اموال مردم و اموال یتیمان به باطل. روایات معصومین نیز دلالت می‌کنند بر حرمت خوردن اموال مردم به‌ناحق. قاعده احترام مال مردم نیز دلالت

۱. همان، مسئله ۲۲.

۲. همان، ص ۳۰۲.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، محقق/ مصحح: عباس قوچانی- علی آخوندی، ص ۸۲ و ۸۳.

۴. حبیب الله طاهری، حقوق مدنی (طاهری)، ص ۳۰۳.

۵. همان، ص ۳۰۳.

می‌کند بر اینکه اموال مردم باید از تعدی و تعرض در امان باشد و هیچ‌کس حق تصرف در اموال دیگران را ندارد.

فهرست منابع و مآخذ

*قرآن کریم

۱. احمدی میانجی علی ، مالکیت خصوصی در اسلام، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲. الهیثمی أبو الحسن نور الدین علی بن أبی بکر بن سلیمان ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدین القدسی، جلد ۴، القاهرة: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. بهجت گیلانی فومنی محمد تقی ، جامع المسائل (بهجت)، جلد ۴، چاپ دوم، قم: دفتر معظم‌له، ۱۴۲۶ ه.ق.
۴. تربتی شهابی خراسانی محمود بن عبد السلام ، ادوار فقه (شهابی)، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۷ ه.ق.
۵. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۶. جوهری اسماعیل بن حماد ، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، جلد ۱، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ه.ق.
۷. خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (امام خمینی)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ه.ق.
- سعدی ابو حبیب ، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، چاپ دوم، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۸ ه.ق.
۸. خمینی روح الله موسوی ، تحریر الوسیلة - مترجم: علی اسلامی، جلد ۳، چاپ ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۹. رشتی گیلانی نجفی میرزا حبیب الله ، ، کتاب الغصب (للمیرزا حبیب الله)، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، جلد ۵، بیروت: عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۱. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، جلد ۲، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۲. عامل محمد بن حسین بهاءالدین ، نظام بن حسین ساوجی، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی، ط - جدید)، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۳. عاملی حسین بن عبد الصمد - مترجم: جلالی، سید محمد جواد حسینی، مصرف خمس در زمان غیبت، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ه.ق.

۱۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث- الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۵. قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۵، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۱۰۲.
۱۶. موحدی محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل (فاضل)، چاپ صدوچهاردهم، قم: ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۷. نجفی محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۸. یزدی محقق داماد مصطفی، قواعد فقه (محقق داماد)، جلد ۱، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.